

ژورنال

شماره ۹۴۳

۲۲ ژانویه ۲۰۲۵ - ۳ بهمن ۱۴۰۳ سردبیر این شماره آذر پویا

در این شماره ژورنال:

اعتصاب سراسری و قدرتمند مردم کردستان علیه اعدام

عبدل گلپریان

زندانی سیاسی از دیروز تا امروز

مصاحبه با شهره قنبری زندانی سیاسی سابق

هیاهوی پوچ توافق راهبردی ایران و روسیه

سیامک بهاری

فروپاشی اقتصادی و مبارزه متحدانه مردم

سینا پدرام

قضات قاتل و "آبدارچی قهرمان"

آذر پویا

اعتصاب سراسری و قدرتمند

مردم کردستان علیه اعدام

عبدل گلپریان

همانطور که قابل پیش بینی بود در کردستان اعتصاب عمومی باشکوه و قدرتمندی علیه صدور حکم اعدام برای وریشه مردادی، پخشان عزیزی و دیگر زندانیان سیاسی محکوم به اعدام با موفقیت برگزار شد. مردم این بار هم در پاسخ به فراخوان حزب کمونیست کارگری ایران و احزاب سیاسی در کردستان، متحد و یکپارچه به احکام و مجازات ضدانسانی اعدام نه گفتند.

این اعتصاب شکوهمند علی‌رغم تهدیدات

دستگاه‌های اطلاعاتی و هشدار آنان به مردم، به فعالین اجتماعی و بازاریان برای عدم شرکت در آن یکپارچه در شهرهای سنندج، مریوان، سقز، دیواندره، مهاباد، کرمانشاه، اسلام‌آباد غرب، ایلام، بانه، حسن‌آباد سنندج، قروه و برخی شهرهای دیگر با قدرت تمام برگزار شد. مردم قدرتمندتر از پیش به قاتلان اسلامی فهماندند که منتظر نخواهند شد تا آدمکشان اسلامی جان عزیزانشان را بگیرند و بعد از آن اعتراض و اعتصاب عمومی برگزار کنند، بلکه حرکت و فراخوان به اعتصاب عمومی اینبار از طرف احزاب، نیروهای سیاسی و مردم، قبل از وقوع جنایت توسط جلادان اسلامی داده شد و مردم به میدان آمدند و با قدرت در مقابل جانیان اسلامی ایستادند و برگ زرین دیگری را به کارنامه مبارزاتی

خود افزودند. دستگاه اطلاعاتی رژیم دستپاچه شد و دیدند با تهدید مغازه‌داران کارشان نمی‌گیرد. گفتند "حکم پخش‌شان به تعویق افتاده" مردم مصمم‌تر خواهان آزادی بی‌قید و شرط و ریشه و پخش‌شان شدند.

این موفقیت نتیجه تلاش و زحمات فعالین عرصه‌های مختلف اجتماعی و توده مردمی است که به این فراخوان پاسخ مثبت دادند و برای "نه به اعدام و آری به زندگی"، به میدان آمدند و همچنان محکم و استوار برای لغو حکم اعدام و ریشه و پخش‌شان، لغو حکم اعدام زندانیان سیاسی محکوم به اعدام و برچیدن مجازات قرون وسطایی اعدام در برابر آدمکشان اسلامی ایستاده‌اند. تلاش همه انسان‌های شریف و آزاده و تمامی فعالین در شهرهای کردستان شایسته

بالاترین قدردانی‌ها است که با تلاش سازمان یافته
خود این اعتصاب باشکوه را با موفقیت تمام برگزار
و به سرانجام رساندند.

حکومت درمانده اسلامی باید این را دریافته باشد
که قبل از دست زدن به هر جنایتی با عکس‌العمل
سریع و دندان‌شکن مردم روبرو خواهد شد و به
کمتر از سرنگونی این رژیم رضایت نخواهند داد.

زندانی سیاسی از دیروز تا امروز

مصاحبه با شهره قنبری زندانی سیاسی سابق

آذر پویا: همانطور که میدانید چیچیلیا سالا خبرنگار رسمی که در ایران حضور داشت و توسط رژیم به گروگان گرفته شده بود، بتازگی بعد از آزادی در مورد تجربیاتش در زندانهای جمهوری اسلامی گفته است. احساس شما که در سنین جوانی بعنوان فعال سیاسی دستگیر و زندانهای جمهوری اسلامی را تجربه کرده اید در مورد این مصاحبه چیست؟

شهره قنبری: آنچه بر چیچیلیا گذشته، شاید تنها گوشه کوچکی از آن چیزی باشد که در زندانهای جمهوری اسلامی رخ می‌دهد. این در حالی است که

او نه فعال سياسي بوده و نه اقدامي عليه جمهوري اسلامي انجام داده بود، اما با شرايطي چنين سخت و وحشتناک روبه‌رو شده است. حال مي‌توان تصور کرد بر زندانيان سياسي و فعالاني که در اين سال‌ها دستگير شده‌اند، چه گذشته است.

آذر پويا: ميتوانيد تجربيات خودتان را از دوراني که در زندان بوديد بازگو کنيد؟

شهره قنبري: صحبت‌هاي چيچيليا، من را به روزهاي سپاه دهه ۶۰ برد، زماني که خودم در زندان بودم و اين شرايط را تجربه کردم. شبی که دستگير شدم، اضطراب تمام وجودم را گرفته بود. وقتي با چشم‌پند وارد محوطه اوين شدم، تنها صدای کلاغ‌ها، سرماي

هوا و سر گیجه ناشی از بی خوابی شب قبل را حس می کردم. مرا به سمت ساختمان می کشاندند که بعدها فهمیدم ساختمان شعبه های بازجویی است.

چیچیلیا از صدای ناله ها و فریادهایی که از سلول های کناری می آمد، گفته است. پیاد دارم اولین ساعت های حضورم در آن ساختمان وحشتناک با صدای فریادها و ناله ها سپری شد. بویی که در لحظه ورود به مشام می رسید، بسیار آزار دهنده بود. بعدها متوجه شدم که این بو، بوی کافور است. ساعت ها پشت درِ اتاق بازجویی نشسته بودم. صدای شلاق، ناسزا و فریادها تمامی نداشت. تا نیمه شب پشت در منتظر بودم، تا اینکه مرا به جایی بردند که با چشم بند تنها می توانستم حدس بزنم کجاست. از زیر چشم بند

دیدم مردی با لباس گرم کن مرا به سمتی می برد.
راهرو پشت راهرو، سکوت شب و حسی از رفتن به
ناکجا آباد تمام وجودم را پُر از وحشت کرده بود. اما
این ترس نه از سرنوشتی که انتظارم را می کشید،
بلکه از این بود که آن مرد در این تاریکی و خلوت
شب با من چه خواهد کرد؟

به اتاقی رسیدیم. مرد در زد و زنی در را باز کرد.
مرا به آن زن تحویل داد. زن گفت: "چشم‌بندت
را بردار". اتاق تاریک بود و کم‌کم چشمم به آن
تاریکی عادت کرد. اتاق پر از زندانیانی بود که
کنار هم دراز کشیده بودند. بوی خونابه می آمد.
همه شکنجه شده و زیر بازجویی بودند. زن گفت:
جایی پیدا کن و بخواب. با سختی جایی پیدا کردم

و پلک‌های خسته‌ام به زور بسته شد. انگار فقط چند ثانیه گذشته بود که صدای خشن همان زن مرا بیدار کرد: "بلند شو، نوبت بازجویی توست."

در حالی که هنوز نیمه‌خواب بودم، به زور چشمانم را باز کردم، اما ذهنم همچنان خواب بود. زن گفت: سریع‌تر، زود باش، برادر منتظرته، "برادر" گوشه چادرم را گرفت و مرا از راهروی به راهروی دیگر برد. سرانجام در جایی گفت: بنشین و منتظر باش.

چیچیلیا گفته بود که در اتاق بازجویی، دو نوع رفتار وجود داشت: یکی با چای یا سیگار سعی می‌کرد آرامش دهد، و دیگری تنها فریاد می‌زد و تهدید می‌کرد.

بخاطر دارم ساعت نزدیک ۴ صبح بود. نمی توانستم
خودم را بیدار نگه دارم. مغزم خسته بود و بدنم
از شوک دستگیری، بی خوابی و شنیدن صدای
شکنجه ها در راهروهای بازجویی، از کار افتاده بود.
ناگهان حس کردم دو نفر نزدیکم شدند. اسمم را
پرسیدند و گفتند: "می دونی کجایی؟" یکی از آنها
گفت: "می دونم آدم باهوشی هستی، عاقلانه رفتار
کن" و با آرامی در گوشم می گفت: "بیا اسمشون
رو بگو، راحت شو، سریع بر گرد خونه". وقتی جوابم
"نه" شد و گفتم کسی را نمی شناسم، وعده "نان
شیرینی" تبدیل به "چماق" شد. فریاد زد، مشتی به
سرم کوبید و گفت: آدم بشو نیستی!

مرا به شعبه ۶ بردند. منتظر شدم تا تخت شکنجه خالی شود. وقتی نوبت من رسید، تخت، پتو در دهان، دست‌هایی بسته و بازجویی که شلاق می‌زد.

اینها فقط گوشه کوچکی بود از آنچه که در شکنجه گاه‌های جمهوری اسلامی بر ما گذشت. چیچیلیا و سایر گروه‌های آزاد شده حتما اتفاقات مشابه زیادی را تجربه کرده‌اند. بی جهت نیست که الان شاهد اعتراضات وسیع در داخل زندانها هستیم. شاهد هستیم که زندانیان در زیر تیغ اعدام هم به مبارزه خود ادامه میدهند و این اتفاقی باشکوه و امیدوارکننده است. به امید رسیدن به یک جامعه بدون زندان و شکنجه.

هياهوى پوچ توافق راهبردى ايران و روسيه

سيامك بهارى

جمهورى اسلامى بيش از چهار سال براى تحقق اين توافقنامه، به هر چاهى كه روسيه برايش كنده افتاده است تا در مقابله با قيام مردم ايران، روسيه را در کنار خود داشته باشد. پيماننامه‌اى كه علاوه بر همكارى اقتصادى، قرار است مكانيسىمى براى استفاده از ريال و روبل عملاً همكارى استراتژيك امنيتى و نظامى و اطلاعاتى ايجاد كند. حكومت اسلامى اصرار دارد "توافق جامع راهبرى با روسيه" بخواند!

توافقنامه‌اى كه عليرغم هياهوئى كه حول آن راه

انداخته شده، عملاً خاصیتی بیش از یک پروپاگانداى
سیاسی بی حاصل ندارد. نه استراتژیک و پایدار، که
شکننده و در مقابل تناسب قوا در مقابله با غرب
فَشل و بی‌فایده است.

جمهوری اسلامی در تقلا برای خروج از انزوای
کشنده، برای نجات از تهدید بی‌پایان انقلاب مردم
ایران، در هراس از تغییر قدرت در کاخ سفید و
نفوذ بلوک غرب و رقبای منطقه‌ای، بر بستری از
بحران‌های خرد کننده سیاسی و فروپاشی اقتصادی،
در بن‌بست استراتژی "نگاه به شرق" به امام‌زاده بی
معجزه‌ای توسل جسته است.

جمهوری اسلامی اکیداً محتاج این است نشان دهد

بعنوان شریک راهبردی با روسیه در پناه یک توافق بیست ساله می‌تواند ماندگار بماند. تأکید دارد که خود را به گمراهی بزند و به روی خود نیاورد که روسیه نه تنها نتوانست بشار اسد را در سوریه حفظ کند؛ نه تنها جمهوری اسلامی را در حملات اسرائیل در سوریه حمایت نکرد؛ نه تنها مالکیت جمهوری اسلامی بر سه جزیره را به رسمیت نشناخت؛ نه تنها در مقابل تحریم‌های سنگین غرب کنار جمهوری اسلامی نایستاد، بلکه حتی رابطه راهبردی با جمهوری اسلامی را در حد و قواره کشورهای چو بلاروس و کره شمالی ارتقاء نداد. روسیه نشان داده عملاً نمی‌خواهد زیر بار تعهد به همکاری دفاعی در مقابله با حملات احتمالی آمریکا و اسرائیل به جمهوری اسلامی برود. مافیای حکومت اسلامی

پناهی بجز مافیای حکومت روسیه برایش باقی
نمانده است.

اما بن بست اینجاست! سنگر مردم علیه حکومت!
مبارزهای بی‌امان که بی‌اعتنا به این "دستاوردهای
قلابی استراتژیک"، راه خود را می‌پیماید. این را
شهرهای کردستان که با سربلندی در اعتصاب
عمومی قدرتمندی به سیاست سرکوب جمهوری
اسلامی "نه" می‌گویند، فریاد می‌زنند!

این توافقنامه هم حکومت را از سقوط محتوم نجات
نخواهد داد. جمهوری اسلامی آگاه است که دارد بر
باد تکیه می‌کند! این نمای واقعی بن‌بست کنونی
مافیای حکومتی است!

فروپاشی اقتصادی و مبارزه متحدانه مردم

سینا پدرام

بهمن عشقی، مشاور عالی رئیس اتاق بازرگانی تهران گفت: وزیر نیرو اخطار می‌کند ناترازی برق داریم، وزیر راه می‌گوید اتوبوس، جاده و زیرساخت نداریم، مسئول دیگر می‌گوید آب و گاز نداریم. یواش یواش به مردم می‌گویند خودتان بروید اینها را تامین کنید. او افزود: ”عذرخواهی از مردم کافی نیست. با این وضعیت نقش حاکمیت چیست؟

حکومتی که کاملاً از خود در مقابل شهروندان سلب مسئولیت کرده است، لایق حتی یک روز حکومت کردن نیست. بدون تردید آقای عشقی میدانند که ۴۶ سال است که رژیم اسلامی از خود

سلب مسئولیت کرده و بر گرده مردم سوار شده است.

حکومت دزدان و باندهای مافیایی که با سرکوب و اعدام حکومت کرده اند و از طرف مردم به عنوان اشغال گر تلقی شده اند، در هیچ مقطعی برای رفاه مردم اقدامی نکرده اند و به درست مردم حکم رفتن رژیم اسلامی را دهه ها پیش اعلام کرده اند. مشکل این است که با ادامه حیات این رژیم به مشکلات مردم افزوده خواهد شد و به قربانیان این رژیم نیز اضافه خواهد شد.

انقلاب زن زندگی آزادی نشان داد که تنها با مبارزه متحدانه میتوان این رژیم را به عقب راند. سیاست حجاب اجباری و طرح "حجاب و عفاف" رژیم

بواسطه یک مبارزه متحدانه به باتلاقی برای رژیم تبدیل شده است.

میتوان به شکل متحدانه از پرداخت هزینه های آب، برق و گاز سر پیچی کرد و خدمات رفاهی بیشتری را مطالبه کرد. با هر قدم به جلو و با هر پیشرفتی در راه کسب مطالبات خود میخی بر تابوت رژیم کوبیده میشود.

امروز اعتصاب عمومی در کردستان بر علیه احکام اعدام و بویژه حکم اعدام پخشان عزیزی، وریشه مرادی، عباس دریس و دیگران، راه عقب راندن رژیم را نشان میدهد. رژیم اسلامی فقط یک زبان میفهمد: زبان مبارزه متحدانه مردم.

قضات قاتل و "آبدارچی قهرمان"

آذر پویا

رسانه‌های رژیم به نقل از محمدجعفر منتظری، رئیس دیوان عالی کشور جزئیات تازه‌ای از نحوه ترور محمد مقیسه و علی رازینی را منتشر کردند. او تأیید کرد که ضارب بدون هر نوع سابقه کیفری بوده و هیچ نوع حکم یا پرونده‌ای در دیوان نداشته است.

مقیسه و رازینی روز ۲۹ دی بر اثر شلیک فردی بنام فرشاد اسدی که رسانه‌های رژیم او را "کارمند بخش خدماتی" و "آبدارچی" با سابقه ده سال کار در کاخ دادگستری معرفی کردند، کشته شدند.

محمد مقیسه و علی رازینی دو تن از منفورترین قضات شرع حکومت اسلامی در میان مردم بودند.

در جامعه ای که از هر سو مردم در زیر شدیدترین فشار های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هستند؛ در شرایطی که حتی نزدیکان حکومت هم صدایشان در آمده و سوابق ناپاکشان را افشا میکنند، فرشاد اسدی که سالها از نزدیک شاهد صدور احکام مرگ جوانان بوده است آتش خشمش شعله ور شده و در آنروز گلوله نفرتش را در سینه این دو قاضی جانی خالی کرده، سرانجام خودش را نیز میکشد. اردیبهشت ماه سال گذشته نیز شاهد اتفاق مشابهی بودیم. محمدرضا حبیبیان نگهبان بانک ملی بابلسر، عباسعلی سلیمانی

نماینده مجلس خبرگان را کشت و هزاران نمونه دیگر، همگی گویای تنفر عمیق مردم از وضع موجود است. فرشاد اسدی نیز چاره دردش را در خلاصی از دست این دو قاتل حرفه ای میبیند و آنها را با شلیک چند گلوله روانه بهشت موعوشان میکند. مردم و بخصوص خانواده های دادخواه از شنیدن این خبر شادیهها کردند و ضارب لقب "آبدارچی قهرمان" گرفت.

ما نیز ضمن اظهار خوشحالی تاکید میکنیم که اینگونه عکس العملهای فوری و فردی چاره کار نیست. با اعتصابات سراسری از جنس همین اعتصابی که امروز در کردستان در جریان است و با جمع شدن در تشکلهای مختلف و با اعتراضات

و اقدامات جمعی میتوان رژیم را به زیر کشید.
ما هم بمثابه همه کسانی که تیغ بی رحمی
جمهوری اسلامی را بر تنشان حس کرده اند،
در فردای سرنگونی این جانیان خواهان محاکمه
همه مهره های ریز و درشت و بانیان ظلم و
ستم در دادگاهی مردمی هستیم تا پرده از تمام
جنایاتشان برداشته شود.

ژورنال، نشریه روزانه آنلاین، ساعت ۴ بعد از ظهر به وقت اروپای مرکزی (۶ و نیم به وقت ایران) منتشر می شود. ژورنال جمعه ها منتشر نمی شود،

سایت ژورنال:

<http://journalfarsi.com>

ایمیل: journalfarsi@gmail.com

اینستاگرام:

www.instagram.com

تلگرام: <https://t.me/journalfarsi>

ایکس:

https://twitter.com/Journal_Farsi

واتساپ:

۰۰۴۴۷۷۸۸۹۸۸۶۴۳

ژورنال